

حقوق شهروندی اقلیت های دینی در قرآن و رساله حقوق امام سجاد (ع)

طیبه ابراهیمی^۱، لیلا سمیعی^۲

تاریخ پذیرش : ۹۸/۰۳/۲۶

تاریخ دریافت : ۹۸/۰۳/۰۲

چکیده

حقوق شهروندی مجموعه قواعدی است که بر روابط دولت و اعضای جامعه حکومت می کند و موضوع آن چگونگی روابط مردم، حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر است. اقلیت های دینی که بخشی از شهروندان کشور ما را تشکیل می دهند در کنار سایر شهروندان مسلمان دارای حقوق و تکالیف هستند. مسأله رعایت حقوق اقلیت ها و تبعیض قائل نشدن نسبت به آنها، از جمله اموری است که در قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) مورد تأکید قرار گرفته است. این مقاله به بررسی حقوق اقلیت ها در منابع اسلامی پرداخته است تا حقوق و آزادی های را که قرآن کریم برای اقلیت ها بیان نموده و همچنین قوانین و ضوابطی را که برای ایجاد وحدت و همگرایی و زندگی مسالمت آمیز میان مسلمانان و غیرمسلمانان تعیین نموده را بیان نماید. روش کار در این مقاله کتابخانه ای و برمدار قرآن و رساله حقوق امام سجاد (ع) کتب تفسیری و روایی می باشد. با بررسی تعدادی از آیات و روایات در ارتباط با حقوق شهروندی اقلیت های دینی این نتیجه حاصل گردید که تمام حقوق شهروندی که در قرآن کریم و رساله حقوق مطرح شده، مطلق و بدون قید و شرط بوده و صرفاً بر پایه انسانیت بنا نهاده شده است. حق کرامت، آزادی عقیده و بیان، حق تأمین اجتماعی، آزادی انجام مراسم دینی و دیگر آزادی های اجتماعی از جمله حقوق شهروندی اقلیت ها از دیدگاه اسلام است و اسلام حقوق شهروندی اقلیت ها را همچون شهروندان مسلمانان محترم می شمارد و حریم انسانی آنها را پاس می دارد.

کلید واژگان: حق، شهروند، حقوق شهروندی، اقلیت های دینی، رساله حقوق.

ebrahimi_78@yahoo.com

^۱ دکترای تخصصی حقوق بی الملل ، مدرس دانشگاه فرهنگیان پردیس نسیمیه تهران.

a.m12821382@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث ، دانشگاه فرهنگیان ، پردیس نسیمیه تهران.

۱. مقدمه

اقلیت‌ها گروهی از افراد یک کشور یا یک شهر هستند که از لحاظ دین یا مذهب یا نژاد از اکثریت ممتاز باشند (معین، ۱۳۸۷: ۱۵۰). در قرآن کریم و احادیث معصومین (علیهم السلام) حقوق اقلیت‌های دینی که قصد جنگ با مسلمانان نداشته و خواهان زندگی مسالمت‌آمیز باشند به رسمیت شناخته و از مسلمانان خواسته که حقوق آنان را مورد توجه و احترام قرار دهند. بر این اساس یکی از وظایف مهم حکومت اسلامی و مسلمانان به رسمیت شناختن حقوق انسانی است که خداوند متعال برای اقلیت‌های مذهبی تعیین نموده است. در این راستا، علی (ع) می‌فرماید: «أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» «قلب خود را نسبت به ملت خویش، سرشار از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت بدانی؛ زیرا آنها دو گروه‌اند: یا برادر دینی تواند یا انسانی همانند تو!» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۲۷) احترام به حقوق اقلیت‌ها و تلاش در رفع تبعیض و نقض حقوق حقه آنها یکی از اهداف اسلام است. در این میان با توجه به تأکید اسلام اقلیت‌های دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده‌اند و اصل ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند». این مقاله بر آن است تا با استفاده از آیات و روایات به عنوان اصیل‌ترین منابع اسلامی به تبیین جایگاه حقوقی اقلیت‌های دینی در منابع اسلامی بپردازد و نشان دهد که اسلام دین صلح و امنیت است. لذا این مقاله برای تبیین حقوق اقلیت‌ها در سه بخش تنظیم شده است. ابتدا اصول حاکم بر روابط مسلمانان با پیروان دیگر ادیان از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. سپس حقوق و آزادی‌های اجتماعی که دین اسلام برای اقلیت‌های دینی ساکن در کشورهای اسلامی تعیین نموده مورد بررسی قرار گرفته و در بخش سوم حقوق اقلیت‌ها از دیدگاه امام سجاد (علیه السلام) در رساله حقوق بررسی می‌شود و در برخی موارد روایاتی از پیشوایان دین نیز بیان شده است. شیوه تحقیق در این نوشتار به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مطالب از متون علمی، استخراج و به توضیح و تشریح آن پرداخته شده است.

۱.۱. بیان مسأله

اهمیت موضوع حقوق شهروندی به خصوص حقوق شهروندی اقلیت‌های مذهبی از آن جهت دارای اهمیت والایی است که علاوه بر توصیه‌های اکید اسلام در خصوص تکریم انسان‌ها، امروزه احترام به حقوق شهروندان علاوه بر بازتاب داخلی در مناسبات جهانی و حقوق بین الملل نیز مطرح است. یکی از مصادیق حقوق شهروندی در قرآن کریم و رساله حقوق امام سجاد (ع) حقوق شهروندی اقلیت‌های دینی است و این پرسش مطرح است که اصولاً دیدگاه قرآن کریم در مورد حقوق شهروندی پیروان ادیان دیگر چیست؟ قرآن و دین مبین اسلام چه حقوق و اختیاراتی برای پیروان

ادیان دیگر در نظر گرفته است؟ دامنه و گستره این حقوق تا کجاست؟ کیفیت تعامل اسلام در برخورد با اقلیت‌ها چگونه است؟ در منابع اسلامی در ارتباط با چگونگی رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان چه اصولی بیان شده است؟ در جامعه اسلامی اقلیت‌ها مانند سایر شهروندان از حقوق شهروندی برخوردارند یا اسلام فقط حقوق مسلمانان را به رسمیت می‌شناسد. مواجه پیشوایان دین با اقلیت‌ها چگونه بوده است؟ دیدگاه قرآن کریم در مورد رفتار مسلمانان با پیروان ادیان دیگر چیست؟ اقلیت‌های دینی که در بلاد اسلامی زندگی می‌کنند در قبال حقوق خود چه وظایف و تکالیفی در مقابل مسلمانان دارند؟ آیا اسلام عدالت اجتماعی را برای غیر مسلمانان ساکن سرزمین اسلامی هم تأمین می‌کند؟ آیا در قرآن کریم و رساله امام سجاد (ع) حق کرامت انسانی پیروان ادیان دیگر مورد توجه قرار گرفته است؟ پرسش‌های فوق نمونه‌ای از مباحث و عناوینی است که، در این مقاله به پاسخگویی آنها پرداخته خواهد شد.

۲. بحث

شهروند فردی است در رابطه با یک دولت که از سویی برخوردار از حقوق سیاسی و مدنی و از سوی دیگر در برابر دولت تکالیفی برعهده دارد. این رابطه متشکل از حقوق و تکالیف را شهروندی گویند (آشوری، ۱۳۷۳: ۲۲۱) و این حقوق شهروندی، ناشی از قانون اساسی هر کشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی به آن اعطا شده است و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است (آفنداک، ۱۳۸۵: ۵۱). حقوق در اصطلاح: به معنی نظام حاکم بر رفتار اجتماعی شهروندان یک جامعه، یعنی مجموعه بایدها و نبایدها که اعضای جامعه ملزم به رعایت آنها هستند و دولت ضمانت اجرای آن را به عهده دارد. براساس این قواعد اختیارات و آزادی‌های هر کس و تکالیفی که در برابر دیگران دارد تعیین می‌گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۲- مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۷) و در مقابل آن تکالیفی به عهده دارند، از تکالیفی که شهروندان در جامعه بر عهده دارند پرداخت مالیات و خدمت وظیفه عمومی می‌باشد و در متون اسلامی آمده که اهل کتاب باید مالیاتی تحت عنوان جزیه به حکومت‌های اسلامی بپردازند اما قوانین کشور در زمینه تکالیف شهروندی نیز تفاوتی بین مردم بر اساس مذهب نگذاشته اند و گرایش مذہبی در این مقوله تأثیر نداشته است و در مورد خدمت وظیفه عمومی، در ماده ۱ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۶۳/۷/۲۹ آمده است. که کلیه اتباع ذکور جمهوری اسلامی بدون هیچ فرق و یا تبعیضی بین مردم موظف به انجام خدمت سربازی می‌باشند، در موارد دیگر همین طور بین مسلمان و غیر مسلمان تفاوت چندانی دیده نمی‌شود.

۲.۱. مفهوم شناسی مصطلحات

حق: قدرت یا امتیازی که کسی یا جمعی سزاوار برخورداری از آن است. مثل (حق طبیعی حیات) و بویژه قدرت یا امتیازی که به موجب قانون (حق قانونی) یا عرف مقرر شده باشد. اصولاً افراد جامعه بر اثر روابط و مناسبات خود یک رشته اختیارات و امتیازات بدست می‌آورند که مجموعه آن را حقوق می‌نامند.

شهروند و شهروندی: در اصطلاح فردی است در رابطه با یک دولت که از سویی برخوردار از حقوق سیاسی و مدنی و از سوی دیگر در برابر دولت تکالیفی برعهده دارد. این رابطه متشکل از حقوق و تکالیف را شهروندی گویند. اقلیت‌ها دینی: گروهی از افراد یک کشور هستند که از لحاظ دین یا مذهب به مذهبی غیر از مذهب اکثریت اعتقاد دارند.

رساله حقوق: امام چهارم شیعیان، امام سجاد (علیه السلام) در شرایط سیاسی حاکم بر جامعه نمی‌توانستند مفاهیم مورد نظر خود را به طور آشکار بیان کنند، لذا امام دو روش را در پیش گرفتند: ۱. پند و ارشاد در امت ۲. تبیین معارف الهی در قالب دعا، روش اول بصورت رساله حقوق منتشر شده است.

۲،۲. اصول حاکم بر روابط مسلمانان و اقلیت‌های مذهبی از دیدگاه قرآن

اصول و قواعدی در روابط بین حکومت اسلامی و اقلیت‌های مذهبی حاکم است که باید مورد توجه قرار گیرد. مهمترین این اصول عبارتند از: ۱. اصل احسان و نیکو کاری ۲. اصل کرامت ۳. اصل وفای به عهد و پیمان ۴. اصل عدالت و انصاف ۵. اصل آزادی عقیده. اصول ذکر شده از جمله حقوق اقلیت‌های مذهبی در نظام حقوقی اسلام است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲،۲،۱. اصل احسان و نیکوکاری

یکی از اصول پذیرفته شده اسلام در روابط با غیر مسلمانان اصل احسان و نیکوکاری به آنان است. رعایت این اصل در برخورد با غیر مسلمانان بر مسلمانان و حاکمان اسلامی لازم و ضروری است و قرآن کریم این اصل را با تأکید و صراحت کامل اعلام نموده است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...» «خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید» (ممتحنه ۸/). مفسرین در تفسیر آیه فرموده‌اند: خداوند در این آیه فرمان داده که با غیر مسلمانانی که با مسلمانان سرجنگ ندارند و قصد ندارند که آنها را از دیارشان دور کنند به احسان و نیکی و عدالت برخورد کنید و به عهد و پیمانی که با آنان بسته‌اید وفادار باشید و نهی از دوستی با کفار به معنای نهی از عدالت و خوش رفتاری با کفار غیرحربی نیست (طوسی، بی تا، ج ۲۴: ۳۶۹- طبرسی، بی تا، ج ۲۴: ۳۶۹- فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۵۲۱- طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۹۹). در برخی روایات نیز بر احسان نمودن به غیر مسلمانان و اهل ذمه به طور خاص تأکید شده است به عنوان نمونه امام صادق به اسحاق بن عمار فرمود: «يَا إِسْحَاقُ ... إِنَّ جَالِسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ» «ای اسحاق ... چنانچه فردی یهودی با تو همنشین شد به خوبی و احسان با وی همنشینی کن» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۴۰۴). همچنین مطابق اصل ۱۴ قانون اساسی کشور جمهوری اسلامی که برگرفته از دین مبین اسلام است مقرر می‌دارد: که دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند. در این رابطه برخی از

صاحب‌نظران براین عقیده اند که احسان و رفتار نیک درباره اقلیت‌های مذهبی تا حد کم‌که‌های مالی نیز گسترش می‌یابد و یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان سالخورده و درمانده و مستمندان اقلیت‌ها در صورتی که نتوانند زندگی خود را تأمین کنند از بیت المال مسلمین ارتزاق می‌کنند و جامعه اسلامی در برابر چنین افرادی که متحد و هم پیمان مسلمین هستند وظیفه دستگیری و کمک مالی دارد (عمید زنجانی، ۱۳۷۹ : ۱۹۷-۲۰۲). از بررسی آیات و روایات مطرح شده در این زمینه می‌توان موضع کلی اسلام نسبت به اقلیت‌ها را دریافت نمود. قرآن کریم در این آیه نکات فراوانی را، به صراحت بیان می‌کند و عدالت و ورزی، احسان، حفظ حیثیت و کرامت انسان را به مسلمان و مؤمن منحصر نمی‌کند، بلکه نسبت به عدالت، احسان، حفظ آبرو و حیثیت همه انسان‌ها، حتی غیرمسلمانان تأکید دارد.

۲،۲،۲. اصل کرامت

کرامت انسانی مفهومی بسیار گسترده دارد که هم در اسناد حقوق بشری و هم در مبانی دینی و مذهبی ما جایگاه قابل توجهی دارد. از نظر اسلام؛ انسان موجودی دارای کرامت است که آنرا از پروردگار خویش به ارمغان گرفته است و این کرامت از نخستین روزهای تکوین و شروع رشد وی به سمت انسان کامل شدن با او همراه است و تا هنگامی که خود را از این کرامت محروم نکرده جاودانه خواهد ماند. شرافت ذاتی بشر از فطرت و خصلت انسان ناشی می‌شود (همو، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۲۵). انسان به عنوان یک انسان و صرف‌نظر از ملیت، رنگ پوست و یا اعتقاد و یا دیگر اعتبارات اجتماعی از کرامتی ویژه برخوردار است و این کرامت با زنده و مرده او همراه است، به دیگر سخن ذات انسان شایسته بزرگداشت و تکریم است خواه زنده باشد خواه مرده (غنوشی، ۱۳۸۱: ۳۵). نکته قابل ذکر این است که کرامت ذاتی به گروه، قشر، مذهب و منطقه جغرافیایی اختصاص ندارد و شامل همه انسان‌ها است و این امر به دنبال خود حقوقی را متوجه جامعه می‌کند (ایازی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۳۰). در میان آیات قرآن روشن‌ترین آیه ای که به کرامت ذاتی انسان اشاره می‌کند آیه ۷۰ سوره اِسرائ است. خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم» (اسراء/۷۰). صاحب تفسیر الدر المنثور براین عقیده است که: آیه بر کرامت ذاتی انسان دلالت دارد کرامتی که همه انسان‌ها صرف‌نظر از دین و مذهب و اعتقادات و اعمال و رفتار آنها از آن برخوردارند این مفسر بزرگ منشأ این کرامت را در دو چیز می‌داند ۱. خلقت ویژه انسان که با دمیدن روح الهی در آمیخته است ۲. آفرینش انسان با دو دست خداوند که این تعبیر نشان از احترام ویژه انسان است «لَمَّا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» (ص/۷۵) «آدم را با دوستان خود آفریده‌ام». (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۹۳). شیخ طوسی معتقد است: خداوند در این آیه از انعام خود به انسان و اعطای کرامت به بنی آدم با وجود آنکه کفار نیز در میان آنها هستند خبر داده است (طوسی، بی تا، ج ۶: ۵۰۳). دیدگاه سید قطب مبتنی براین است که علت اصلی کرامت انسان در نوع خلقت انسان به این هیئت، دمیده شدن روح الهی در انسان، استعدادهای نهفته در انسان، شایستگی خلافت در زمین، قدرتی که بر تسخیر کائنات دارد و سجده ملائکه بر انسان است (قطب، ۱۴۲۵ ج ۴: ۲۲۴۱). علامه طباطبائی ابتدا می‌فرماید: این

آیه در سیاق منت نهادن است، البته منتهی آمیخته با عتاب و می‌فرماید: مراد آیه بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت‌های خاصه و فضایل روحی و معنوی که به پاره ای اختصاص دارد. بنابراین، آیه مشرکین و کفار و فساق همه را زیر نظر دارد، چراکه اگر نمی‌داشت و مقصود از آن انسان‌های خوب و مطیع بود معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد. علامه در نهایت ضمن رد نظرات بعضی از مفسرین، که علت کرامت را به نوع خلقت انسان (هیئت ظاهری) اختصاص می‌دادند اکرام خداوند نسبت به انسان را به خاطر وجود نعمت عقل در انسان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۱۴) آیت الله جوادی آملی معتقد است: این عنایت الهی ارتباطی به عقیده و رنگ و نژاد ندارد و لذا کرامت ذاتی از انسان‌های مشرک و فاسق هم سلب نمی‌شود زیرا آنها نیز به سبب عقل و دانایی خویش و در بعد معنوی نیز به موجب برخورداری از نفخه الهی استعداد ایمان گروهی و رستگاری برای آنان وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۳۸۸). از میان مفسرین صاحب تفسیر نورالثقلین معتقد است: خداوند روح کافر را گرامی نمی‌دارد ولی روح مؤمن را گرامی می‌دارد و علت کرامت انسان را مربوط به داشتن روح و رزق طیب که علم است می‌داند (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۸). نتیجه ای که می‌توان به عنوان یک اصل بنیادی از بررسی آیه و دیدگاه مفسرین دریافت، این است که حق کرامت در قرآن بر ارزش ذاتی انسان صرفنظر از سن، جنس، مذهب و خاستگاه قومی و یا اجتماعی اشاره دارد. ۲. از نگاه اسلام، انسان‌ها در جایگاه بلندکرامت و شرافت قرار دارند چراکه خداوند خود آنان را گرامی داشته است. ۳. کرامت ذاتی پایه و مبنای تمام حقوق و تعالیم اخلاقی است و این اصل در روابط دولت و شهروندان و شهروندان با یکدیگر همواره باید مورد توجه قرار گیرد.

۲،۲،۳. اصل وفای به عهد و پیمان

مهمترین سرمایه یک جامعه اعتماد متقابل افراد نسبت به یکدیگر است و اصولاً آنچه جامعه را از صورت افراد پراکنده بیرون آورده و به یکدیگر پیوند می‌دهد، همین اصل است که پشتوانه فعالیت‌های اجتماعی و همکاری در سطح وسیع می‌باشد. وفای به عهد و پیمان (عقود) تأکیدی است بر حفظ این همبستگی و اعتماد به همین جهت در آیات قرآن روی مسئله وفای به عهد و ایستادگی در اجرای آن تأکید فراوان شده است. قرآن کریم در برخی از آیات بر وفای به عهد و پیمان مسلمانان با غیرمسلمانان تأکید می‌نماید: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ» «مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید، و چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند. پس پیمان اینان را تا پایان مدتشان تمام کنید» (توبه/۴). مفسرین در تفسیر آیه فرموده‌اند: این آیه استثنایی است از عمومیت برائت از مشرکین و استثناء شدگان عبارتند از مشرکینی که با مسلمین عهدی داشته و نسبت به عهد خود وفادار بوده‌اند و آن پیمان را نه مستقیم و نه غیر مستقیم شکسته‌اند، خداوند دستور می‌دهد که پیامبر (صلی اله علیه و آله) تا پایان مدت نسبت به پیمانشان وفادار بماند و همه این‌ها به خاطر احترامی است که اسلام برای عهد و پیمان قائل است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۹- فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۲۲- طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۰۱). نتیجه ای که به عنوان یک اصل

کلی از بررسی آیه فوق می توان دریافت، این است که، رعایت اصل وفای به عهد و پیمان، حتی در مورد کافران و مشرکان ضروری است و این آیه به روشنی بیان می کند که وقتی رعایت عهد و پیمان در حق مشرکان لازم است رعایت این اصل به طریق اولی بر اهل کتاب نیز واجب و لازم است. در قول و سیره ائمه معصومین (علیهم السلام) احادیث زیادی وجود دارد که بر لزوم وفای به عهد و پیمان تأکید می کند. به عنوان نمونه حضرت علی (علیه السلام) در نامه معروفش به مالک اشتر می فرماید: «وان عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عَقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَارِعْ ذِمَّتِكَ بِالْأَمَانَةِ» «اگر بین تو و دشمنت پیمانی بسته شد و یا تعهد دادی که او را پناه دهی، بر عهد خویش جامع وفا بیوشان و تعهد خود را محترم بشمار» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۴۲).

۲،۲،۴. اصل عدل و انصاف

اصل عدالت، اصلی بنیادین در احکام اسلامی است و رعایت آن در برخورد با شهروندان مسلمان و غیر مسلمان از اصول مؤکد و پذیرفته شده می باشد. در نگرش اسلام عدالت باید بین همه انسان ها برقرار شود و هیچ چیز حتی گرایش افراد به آئین های مختلف، نباید مانع برقراری عدالت شود و تأکید بر رعایت این اصل در تمام زمینه ها در آیات قرآن به چشم می خورد «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا...» «ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید» (مائده/ ۸). مفسران بر این عقیده اند: خداوند در این آیه یک توصیه عمومی به مؤمنان می فرماید که قیام به حق باید عادت و خو و خصلت مؤمنان باشد و بغض و کینه نسبت به مردم، نباید آنان را به بی عدالتی وادار کند، تا در حکم و سیره خود نسبت به مردم ستمگری کنند و از مسیر عدالت ورزی منحرف شوند (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۳۶۶- طوسی، بی تا، ج ۳: ۴۶۰- طبرسی، بی تا، ج ۶: ۲۳۳- فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۰- قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۵). نتیجه ای که به عنوان یک اصل کلی از بررسی آیه دریافت می شود، این است که: رعایت قسط و عدل حتی در مورد دشمنان لازم است و بر این اساس رعایت عدالت در مورد اقلیت ها دینی ساکنان سرزمین اسلامی، قطعاً لازم و ضروری است.

۲،۲،۵. اصل آزادی

آزادی به معنای رهایی انسان از سلطه دیگری و مستقل بودن در اراده و تصمیم گیری در عرصه های گوناگون اجتماعی اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن است.

۲،۲،۵،۱. اصل آزادی عقیده

آزادی عقیده یکی از مصادیق آزادی های عمومی است و از مباحث مهم حقوق عمومی است. از نظر اسلام هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود به دلایل گوناگون قرآنی و روایی، یکی از حقوق مهم اقلیت ها یا به عبارتی اهل ذمه، حق آزادی عقیده و عدم تحمیل عقیده خاص است. این اصل در آیاتی از قرآن کریم به رسمیت شناخته شده و مورد تأیید قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه در آیه ۲۵۶ سوره بقره آمده: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» «در دین

هیچ اجباری نیست». گروهی از مفسرین پنج قول را درباره آیه مطرح نموده اند ۱. آیه درباره اهل کتاب نازل شده است ۲. درباره همه کفار است ولی پس از آن با آیه قتال نسخ شد ۳. اگر کسی پس از جنگ وارد اسلام شد نگوئید که به اکراه، اسلام را پذیرفته است ۴. درباره دسته‌ای معین از انصار است و در آخر بیان می نمایند: که هدف، دسته مخصوصی نیست بلکه بطور کلی معنای آیه این است که در دین که یک مسئله اعتقادی و قلبی است، اکراه و اجباری نمی باشد و بنده، آزاد و مخیر است و اگر کسی را به گفتن شهادتین مجبور نمایند و او هم بگوید، این گفتن، دین نیست همچنانکه متقابلاً کسی را مجبور کنند که کلمه کفر آمیز بگوید، او هم کافر نخواهد بود زیرا ایمان و کفر مربوط به زبان نیست و به قلب و باطن بستگی دارد (طوسی، بی تا، ج ۲: ۱۱- طبرسی، بی تا، ج ۳: ۱۱۳). علامه طباطبایی بر این عقیده است که: در این آیه دین اجباری نفی شده است، چون اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. علامه دو احتمال را در تفسیر آیه بیان نموده: نخست آنکه جمله خبری است و می خواهد از حال تکوین خبر دهد، و بفرماید خداوند در دین اکراه قرار نداده و نتیجه اش می شود حکم شرعی که اکراه در دین نفی شده و اکراه بر دین و اعتقاد جایز نیست و دوم آنکه اگر جمله‌ای انشایی باشد و بخواهد بفرماید که نباید مردم را بر اعتقاد و ایمان مجبور کنید، در این صورت نیز نهی مذکور متکی بر یک حقیقت تکوینی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۲۵). در حقیقت علامه می فرماید که آیه چه به صورت خبری باشد و چه به صورت انشایی یک حقیقت تکوینی است و آیه بیانگر آزادی تکوینی انسان است و آزادی تکوینی حکم می کند که نباید دیگران را وادار به پذیرش دین نمود. آیت الله مکارم شیرازی ضمن رد نظر برخی مفسرین می فرماید: که این آیه تنها مربوط به اهل کتاب نیست و همچنین حکم آیه هرگز منسوخ نشده است، بلکه حکمی است جاودانی و هماهنگ با منطق عقل و این آیه پاسخی است به آنها که تصور می کنند اسلام در بعضی از موارد جنبه تحمیلی و اجباری داشته و با زور و شمشیر و قدرت نظامی پیش رفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۸۰). همچنین در شأن نزول آیه آمده مردی از انصار غلام خود را مجبور کرده بود تا اسلام آورد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۳۰- واحدی، ۱۴۱۱: ۸۵). از آنچه که در شأن نزول آیه آمده نیز معلوم می شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسلمانان را از مجبور ساختن خویشان برای مؤمن شدن بر حذر می داشت. نتیجه ای که به عنوان یک اصل کلی از بررسی آیات فوق می توان گرفت این است که اسلام انسان ها را از نظر عقیده آزاد گذاشته و در انتخاب دین اجبار نمی کند. پس بر این اساس اهل کتاب ساکن در کشورهای اسلامی نیز الزامی در پذیرفتن اسلام نداشته و می توانند برای همیشه دین خود را حفظ کنند و میان مسلمانان به آسودگی زندگی کنند و تحت حمایت حکومت اسلامی قرار گیرند. همچنین بر اساس اصل آزادی مذهب، اهل کتاب در اجرای مناسک دینی خود آزاد هستند اما در انجام عبادات و اظهار شعائر دینی در شهرهای مسلمان نشین محدودیت دارند. اقلیت ها همچنین می توانند معبد داشته باشند و یا آنرا مرمت و باز سازی کنند (فهیمی، ۱۳۹۳: ۱۸۶-۱۸۷). اصل بیست و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مقرر می دارد: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

۲،۲،۵،۲. اصل آزادی بیان

آزادی بیان یکی از مهمترین حقوق و ارزش‌های اسلامی است. این اصل در حقوق و قوانین اسلام پذیرفته شده است و آیات متعددی در قرآن کریم این اصل را به عنوان یکی از حقوق اساسی تمام انسان‌ها گوشزد می‌نماید «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» «با اهل کتاب، جز به شیوه‌ای که بهتر است، مجادله مکنید» (عنکبوت / ۴۶). مفسرین در تفسیر آیه فرموده‌اند: آیه در صدد بیان این مقام است که مجادله با اهل کتاب باید به گونه‌ای باشد که خصم را مجاب نموده و پذیرای سخن خود گرداند و منظور از «مجادله احسن» این است که مجادله با مدارا و نرمش انجام گیرد و با درشتخویی و طعنه و اهانت همراه نباشد و خصم را متأذی نکند و هدف این جدال آشکار ساختن حق باشد، ولی با شیوه‌ای که آن کسی را که حق را به خاطر حق جستجو می‌کند قانع کند (طبرسی، بی تا، ج ۱۹: ۷۱- مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۹۴- طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۰۵- قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۸: ۱۴۸). از مجموع مطالب مطرح شده می‌توان این نتیجه را گرفت که آیه فوق اگرچه در ظاهر به کیفیت دعوت به اسلام اشاره می‌کند ولی در واقع آیه بیانگر این حقیقت است که دین اسلام فرصت ابراز عقیده و نظر مخالف را برای طرف مقابل ایجاد نموده و او را در ارائه نظر و اندیشه خویش آزاد گذاشته که دستور به مجادله احسن می‌دهد. چراکه از نظر منطقی تا زمانی که فضا و شرایط برای بیان عقیده و اندیشه فراهم نباشد دستور به مجادله احسن معنا و مفهومی ندارد.

۲،۲،۶. حقوق شهروندی اقلیت‌های مذهبی

در متون اسلامی از اقلیت‌ها با عنوان اهل ذمه و اهل کتاب یاد می‌شود. لذا پیش از بیان حقوق اقلیت‌ها، ضروری است که دانسته شود. اهل کتاب و اهل ذمه چه کسانی هستند. قرآن کریم در بعضی از آیات از یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان، صائبین با احترام یاد می‌کند (بقره/۶۲- مائده/ ۶۹) در فقه اسلامی از یهودیان و مسیحیان به عنوان «اهل کتاب» یاد شده که با پرداخت مالیات خاصی (جزیه) در جامعه اسلامی با امنیت کامل زندگی می‌کنند (فهیمی، ۱۳۹۳: ۶۷). «اهل ذمه» یعنی گروهی که با مسلمانان پیمان همزیستی مسالمت‌آمیز دارند و در داخل کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند و مشمول قوانین آن کشوراند و حکومت اسلامی متعهد است جان و مال و ناموس آنها را حفظ کند و از حقوق آنها دفاع نماید و آنها مالیاتی به حکومت‌های اسلامی می‌پردازند که همان مالیات را می‌توان به جای مالیات جزیه حساب کرد، زیرا جزیه از ماده جزاء به معنی چیزی است که حکومت اسلامی به عنوان هزینه و پاداش دفاع از آنها می‌گیرد و این‌ها همان «اهل ذمه» هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۰: ۳۶۲-۳۶۱). در نتیجه آنان از حقوق و آزادی‌های مختلفی برخوردار می‌باشند، که به برخی از این حقوق اشاره می‌شود: حق حیات و امنیت جانی، حق انتخاب مسکن و شغل، حق تأمین اجتماعی، حق تعلیم و تربیت، حق مالکیت، حق برخورداری از دادخواهی.

۲،۲،۶،۱. حق حیات و امنیت جانی

شهروندان از حق حیات برخوردارند. این حق را نمی‌توان از آنها سلب کرد مگر به موجب قانون (ماده ۱ حقوق شهروندی) و همچنین، مسأله امنیت از جمله بدیهی‌ترین حقوق غیرمسلمانان در جامعه اسلامی است و یکی از

مسئولیت‌های مهم دولت اسلامی حمایت همه جانبه (جان، مال، حیثیت و...) از غیرمسلمانانی است که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و به احکام ذمه پایبند هستند. قرآن، برخورداری همه انسان‌ها (مسلمان یا غیرمسلمان) از حق حیات را- به شرط آنکه مرتکب جرمی نشده باشند که مستوجب کشته شدن باشند- را مورد تأکید قرار می‌دهد: «لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» «و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید» (انعام/ ۱۵۱). مفسرین در تفسیر آیه بیان نموده‌اند: کشتن انسان بی‌گناه حرام است و مراد آیه تنها احترام به حیات فرد مسلمان نبوده و شخص غیرمسلمان هم پیمان را نیز در برمی‌گیرد (طبرسی، بی تا، ج ۹: ۱۰- آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۹۷). نکته قابل توجه این است که حکم آیه به طور عام بیان شده است و حق حیات به عنوان اساس حقوق شهروندی برای همه افراد اعم مسلمان و غیر مسلمان به طور عام بیان نموده و به این حق طبیعی انسان به مجرد انسان بودنش احترام نهاده و حتی عدم ایمان هم مجوزی برای سلب این حق نشده است.

۲،۲،۶،۲. حق آزادی انتخاب مسکن و امنیت آن

آزادی در انتخاب مسکن و سکونت در آن حق طبیعی و مشروع هر انسانی است، اقلیت‌های دینی هم پس از انعقاد قرارداد ذمه آزادند که در هر نقطه از سرزمین، جز مناطق ممنوعه، از قبیل سرزمین حجاز، مساجد مسلمانان و... که در کتاب‌های فقهی احکام آن بیان شده است، منزل داشته باشند (عمیدزنجانی، ۱۳۶۲: ۱۷۰). در منطق قرآن جهان ملک خداست و مردم همگی مخلوق اویند و می‌توانند از خوان گسترده خداوند استفاده نمایند: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» «مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید» (نساء/ ۹۷). نتیجه ای که از آیه فوق می‌توان دریافت، این است که حق انتخاب مسکن برای انسان‌ها (مسلمان و غیر مسلمان) یک حق طبیعی و همگانی است و هیچ کسی حق سلب و ممانعت از این حق را ندارد و همچنین حریم خصوصی شهروندان در اسلام یک اصل اساسی در روابط و مناسبات اجتماعی است و جایگاه ویژه‌ای دارد و آیات و روایات فراوانی از زوایا و حیثیت‌های گوناگون بر لزوم امنیت حریم خصوصی افراد دلالت می‌کند. قرآن کریم برای محل سکونت اختصاصی انسان‌ها احترام خاصی قائل است و ورود به خانه هر انسانی را چه مسلمان و چه ذمی منع کرده است همچنان که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید» (نور/ ۲۷). مفسرین در تفسیر آیه فرموده‌اند: خداوند در این آیه دستور می‌دهد که هنگام وارد شدن به خانه دیگری، باید از صاحب خانه درخواست اجازه شود. از اینجا معلوم می‌شود که مصلحت این حکم پوشاندن عیوب مردم و حفظ احترام به آنان است و شخص با کسب اجازه از صاحب خانه در حقیقت وی را نسبت به خود ایمنی‌اش داده است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۵۰۶ - طبرسی، بی تا، ج ۱۷: ۱۲۲- حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۸۵ - طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۱۵۳). در روایات نیز بر تأمین امنیت اقلیت‌ها اشاره شده است؛ داستان ربوده شدن خلخال زن یهودی توسط اشرار در دوران حکومت علی (ع) نمونه و شاهدهی براین مدعا است در خطبه ۲۷ نهج البلاغه درباره امنیت و مصونیت اقلیت‌ها در سرزمین‌های اسلامی و در میان مسلمانان آمده است: «لَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ

يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْآخِرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَرُعْثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَالِاسْتِرْحَامِ... فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهٍ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهٍ عِنْدِي جَدِيرًا» «به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشته‌اند. اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد و جان بدهد، او را ملامت نباید کرد.» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۶۹).

۲،۲،۶،۳. حق شغل

حق کار از جمله مهمترین حقوق اجتماعی است که در قوانین اساسی به آنها تصریح شده و از جمله آزادی‌های عمومی که اسلام به بشریت بخشیده است. قرآن کریم حق هرانسانی می‌داند که شغل مناسب و مورد علاقه خود را انتخاب کند و برای کار و تجارت به هر کجا که می‌خواهد مسافرت نماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» «خداوند آن کسی است که زمین را رام شما گردانید، تا در پستی و بلندی‌های آن رفت و آمد کنید و از نعمت‌هایش استفاده نمایید» (ملک/ ۱۵). مفسرین در تفسیر آیه فرموده‌اند: خدای تعالی زمین را منقاد و رام انسان‌ها نموده تا بتوانند بر پشت آن قرار بگیرند و به هر طرف که می‌خواهند در طلب روزی بروند و از رزقش که برای انسان مقدر فرموده بخورند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۶: ۳۶۳۷ - طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۵۹۸). نتیجه‌ای که می‌توان از بررسی آیه فوق دریافت، این است که، حق کار یک حق طبیعی و همگانی است و اختصاصی به مسلمان یا غیر مسلمان بودن ندارد. ازدیدگاه اسلام کار و تلاش اقتصادی نقش بسزای در اعتلای حیات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه ایفا می‌نماید. روایات متعددی نیز انسان را به کار و تلاش و فعالیت اقتصادی تشویق می‌نمایند. از امام سجاد (علیه السلام) در این رابطه آمده: «إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَّجِرُهُ فِي بَلَدِهِ» «از سعادت مرد آن است که در شهر خود کسب و تجارت نماید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۵۷). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «أَلْكَادُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» «آن که برای تأمین معاش خانواده تلاش می‌کند، مانند مجاهد در راه خداست» (همو، ۱۴۰۷، ج ۵: ۸۸). این روایات به طور صریح و آشکار دلالت بر وجوب کسب به نحو عام دارد و این حکم را به گروهی معین اختصاص نداده است.

۲،۲،۶،۴. حق تأمین اجتماعی

حق رفاه و تأمین اجتماعی از جمله حقوق اساسی هر شهروندی است. در آموزه‌های اسلامی، همواره به یاری رساندن و مساعدت به افراد ضعیف و آسیب پذیر جامعه فرمان داده شده است و سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) نیز همواره بردستگیری و مساعدت به افراد ناتوان و کم توان اعم از مسلمان و غیر مسلمان بوده است. خداوند در قرآن بر همیاری اجتماعی تأکید ورزیده و می‌فرماید «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» و در نیکوکاری و

پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید» (مائده/۲). در حدیثی آمده: «حضرت علی (علیه السلام)، پیرمرد نابینائی را دید که در کوچه‌ها گدایی و تقاضای کمک از مردم می‌کند، تعجب کرد که چرا باید در کشور اسلامی چنین صحنه‌ای دیده شود، هنگامی که از جریان سؤال فرمود، عرض کردند: "یا امیرالمؤمنین این یک فرد مسیحی است که مسلمانان از کمک کردن به او دریغ دارند"، علی (علیه السلام) ناراحت شد و فرمود: «اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفِقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» «هنگامی که قوی و نیرومند بود از نیروی او استفاده کردید، اما اکنون که پیر و ناتوان شده رهایش کردید؟! سپس فرمود از بیت المال مسلمین به او انفاق کنید» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۶۶).

۲،۲،۶،۵. حق تعلیم و تربیت

انسان از آن نظر که درسرشت خود استعداد تکامل و پیشرفت را دارد چنین استعدادی او را نسبت به فراگیری و دانش اندوزی حق دار می‌سازد. لزوم اجرای چنین حقی مبتنی برحق کمال جویی و رشد انسانی است. بهره مندی از حق آموزش و پرورش، سهم بسزایی در بهره‌مندی انسان از سایر حقوق خویش ایفا خواهد نمود (جوان آراسته، ۱۳۸۷: ۱۳۸). همانگونه که بیان شد آموزش از جهت اجتماعی، مهمترین و مؤثرترین عامل در بهره‌برداری بهینه از منابع مادی و معنوی و به طور اساسی توسعه فرهنگی و اقتصادی هر جامعه‌ای، دانش و ظرفیت علمی نیروی انسانی آن است. اسلام با نفی نظام طبقاتی علم و دانش را در انحصار گروه خاصی نگذاشته و همگان را به تحصیل علم و دانش تشویق و ترغیب می‌نماید (دانش پژوه و خسروشاهی، ۱۳۸۰: ۲۳۴). این تشویق و ترغیب اسلام بدین علت است که تا آدمی در جهل و نادانی زندگی نکنند؛ زیرا در طول تاریخ، جهل اساس تمام بدبختی‌ها بوده و بسیاری از دشمنی‌ها به واسطه همین جهل و نادانی شکل گرفته است. همچنین انحراف در روابط انسانی به واسطه جهالت‌ها و نادانی‌هاست. از این رو برای پیشرفت و تعالی جامعه باید به ابزار علم و دانش مجهز شد، تا هر کسی به وظیفه خود به شکل صحیح آشنا شود. تأکیدی که قرآن و پیشوایان دین برکسب علم و آگاهی در عرصه‌های گوناگون دینی و دنیوی دارند و ارزشی که علم و عالم در فرهنگ اسلامی دارد، نشان از اهمیت این حق دارد. قرآن کریم در این رابطه فرموده: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» «اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد» (جمعه/۲). علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌فرماید: در این آیه شریفه مسأله تزکیه قبل از تعلیم کتاب و حکمت ذکر شده است و این بدان جهت است در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقیه است و معتقد است که کلمه (تزکیه) به معنای نمو صالح است، نموی که ملازم خیر و برکت باشد، پس تزکیه پیامبر به معنای آن است که مردم را به نمو صالح رشد دهد، یعنی اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان کند، در نتیجه در انسانیت خود به کمال برسند، تا سعادت‌مندان زندگی کنند و سعادت‌مندان به‌میرند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۴۴۷).

بحث درباره ارزش علم در گفتار و سخنان ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز فراوان است. امام سجاد (علیه السلام) در رابطه با اهمیت علم فرموده‌اند: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ» «اگر

مردم بدانند که در طلب علم چه فایده ای است، آن را می طلبند اگر چه با ریختن خون دل و فرو رفتن در گردابها بدان دست می یابد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۴). امام صادق (علیه السلام) نیز در این رابطه فرموده اند: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا». «کسی که کارش را بدون دانش و بینش انجام می دهد مانند کسی که به بی راهه می رود و هر چه سریعتر حرکت کند از مقصدش دورتر می شود» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۲۴). گفتار ائمه معصوم (علیهم السلام) نیز علاوه بر آنکه اهمیت علم و دانش را در فرهنگ اسلام بیان می نماید. تعلیم و تربیت را نیز حق هر انسانی برمی شمارد و این حق را به گروه خاصی اختصاص نداده است. اقلیت های دینی هم به عنوان عضوی از افراد جامعه اسلامی به طور طبیعی از این حق برخوردارند.

۲،۲،۶،۶. حق مالکیت

در اسلام حقوق اقتصادی انسان به ویژه حق مالکیت به رسمیت شناخته شده است. اصولی مانند: (لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ وَ النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ) (علامه حلی، ۱۹۸۲: م ۴۹۵-۴۹۳). ناظر بر این مطلب است. بر این اساس چه افراد و چه حکومت ها حق ندارند بدون دلیل شرعی و قانونی و بصورت لجام گسیخته موجب محذوریت اشخاص از تصرف در اموالشان شوند چرا که اصل اولیه آزادی عمل افراد بردارایی خویش است. (موسوی زنجانی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). در ماده ۳۱ قانون مدنی ایران نیز آمده است: هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاع را دارد مگر در مواردی که قانون استثنأ کرده باشد. قرآن کریم در برخی از آیات حق مالکیت را به رسمیت شناخته و مورد تأیید قرار داده: «... لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا...» «برای مردها بهره ای است از آنچه کسب کرده اند و برای زنان نیز بهره ای است از آنچه عمل نموده اند» (نساء/۳۲). برخی از مفسرین در تفسیر آیه فرموده اند: هر کدام از زنان و مردان از تجارت، زراعت و سایر کسب های خود نصیبی دارند. علاوه بر آن مرحوم طبرسی به نقل از قتاده می فرماید: هر یک از زنان و مردان بر حسب طاعتی که خداوند با حسن تدبیر، ایشان را مکلف به انجام آن کرده است پاداشی دارند و همچنین آیه را به بهره از سهم ارث نیز تفسیر نموده است (طبرسی، بی تا، ج ۵: ۱۲۶ - طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۵۳۵) همچنین قرآن، همه انسان ها را از این حق برخوردار می داند که مالشان در امان باشد و مالکیت حلالشان مورد حمایت قرار گیرد: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...» «و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید» (بقره/۱۸۸). علامه طباطبایی در تفسیر آیه می فرماید: این آیه اصل مالکیت را که بنای مجتمع انسانی بر آن مستقر شده، امضا کرده و مورد احترام قرار داده و همچنین مسأله مالکیت را یک امر فطری برای همه انسان ها برمی - شمارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۳-۷۲). عده دیگر از مفسرین در تفسیر آیه فرموده اند: نباید به طریق غیر حلال مانند غضب و ستم نمودن مال های یکدیگر را بخورید و همچنین بیان نموده اند که مال های یکدیگر را نباید بوسیله لهو و لعب مانند قمار و بازی های دیگر بگیرند (طوسی، بی تا، ج ۲: ۱۳۸-۲۲۵- قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۴۶). علاوه بر این تعبیرهای مانند اموال شما، وصیت برای دیگران همه نشان دهنده حق مالکیتی است که خداوند

برای انسان در نظر گرفته است. علاوه بر آیات، در روایات متعددی، حق مالکیت افراد به رسمیت شناخته شده است؛ روایتی مانند: «أَنَّ لِصَاحِبِ الْمَالِ أَنْ يَعْمَلَ بِمَالِهِ مَا شَاءَ مَا دَامَ حَيًّا» که امام صادق (علیه السلام) فرمودند «صاحب مال تا آنگاه که زنده است هر تصمیمی می تواند در باره آن بگیرد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹: ۲۹۷). همچنین در (نامه ۵۱) حضرت علی (علیه السلام) به کارگزاران خود می فرماید: «وَلَا تَمَسَّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلًّا وَلَا مُعَاهَدًا» به مال کسی که نمازگزار باشد، یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است دست اندازی نکنید» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۲۵).

۲،۲،۶،۷. حق برخورداری از دادخواهی

حق برخورداری از دادخواهی در محاکم اسلامی و نیز حق رسیدگی عادلانه به دعاوی از دیگر حقوق شهروندی تعیین شده برای اقلیت ها در نظام حقوقی اسلام است. اسلام اهل کتاب را در انتخاب محاکم قضائی آزاد گذاشته است ولی دادگاه اسلامی را موظف نموده که در مورد دعاوی و اختلاف گروه های غیر مسلمان نیز مانند دادخواهی مسلمانان به عدالت و انصاف قضاوت نمایند (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۱۶۹-۱۶۷). قرآن کریم در این رابطه می فرماید: «فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ... وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» «پس اگر نزد تو آمدند، یا میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب و اگر از آنان روی برتابی هرگز زیانی به تو نخواهند رسانید و اگر داوری می کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن» (مائده/۴۲). مفسرین در تفسیر این آیه فرموده اند: در این آیه خداوند پیامبر (ص) را مخیر می کند بین اینکه در مورد آنان -البته اگر آنان پیامبر را حاکم قرار دادند- حکم کند و یا از آنان اعراض نماید و خداوند امر را به نظر و رأی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارجاع نموده است ولی به پیامبر امر نموده اگر بخواهد بین آنها داوری کند باید اصول عدالت را رعایت نماید (طبرسی، بی تا، ج ۷: ۴۴-طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۵۵۸-مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۸۷) و نیز، روش اسلام در داوری و اجرای قانون بر اصل مساوات و واقع بینی قرار دارد و هرگونه تبعیض و جانبداری به ناحق در داوری و اجرای قانون ممنوع است. خداوند متعال در سوره مبارکه نساء به رعایت عدالت بدون قید و شرط دستور می دهد و می فرماید: «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید». (نساء/۵۸). مفسرین در تفسیر آیه فرموده اند: خداوند متعال در این آیه به زمامداران و قضات امر می کند که هرگاه در میان مردم حکم کردند به عدالت حکم نمایند و حق هر صاحب حقی را، صرف نظر از دین و عقیده، دوستی و دشمنی و عظمت و حقارت او بدهند (طبرسی، بی تا، ج ۵: ۲۰۰- مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۶۳- زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۵: ۱۲۵). در روایات نیز این اصل مورد تأیید قرار گرفته است، در این رابطه نقل شده امام علی (ع) در ماجرای قضایی، با شخص یهودی نزد شریح قاضی حاضر شدند. حضرت فرمودند: این زره مال من است؛ نه آن را فروخته ام و نه به کسی بخشیده ام، اما یهودی ادعای مالکیت می کند. شریح از حضرت (ع) بینه خواست. حضرت فرمودند بینه ندارم در نهایت قاضی دولت اسلامی، حاکم اسلامی را محکوم کرد و مالکیت یهودی را نسبت به زره به رسمیت شناخت و چون یهودی این وضعیت را مشاهده کرد، مسلمان شد و گفت: این شخص امیرالمؤمنین است که به نزد قاضی آمد و قاضی نیز بر علیه او قضاوت کرد. آن مرد یهودی لب به اقرارگشود و گفت: این زره

شماست که در جنگ صفین از شتر شما افتاد و من آن را برداشتم (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴: ۳۱۶). براساس آنچه تاکنون بیان شد می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که عدالت و انصاف از اصول پذیرفته شده و مؤکد اسلام در روابط مسلمانان با غیر مسلمانان است.

۲،۲،۶،۸. حقوق اقلیت‌ها از دیدگاه امام سجاد (علیه السلام)

حقوق اقلیت‌ها علاوه بر آن که در قرآن به رسمیت شناخته شده در روایات نیز مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است. نمونه بارز آن بیان حقوق اهل ذمه در رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) است. حقوق اهل ذمه و کسانی که در پناه مسلمانان زندگی می‌کنند در رساله حقوق که رساله‌ای است در باب حقوق اخلاقی واجب بر انسان از امام سجاد (علیه السلام) به روایت ابو حمزه ثمالی که در این رساله امام سجاد (علیه السلام) پنجاه و یک حق واجب بر انسان و نیز آداب معاشرت را در سه دسته (حق الله، حق النفس، حق الناس) بیان نموده است. امام سجاد (علیه السلام) در این فراز از رساله پایبندی به پیمان بسته شده با اهل ذمه را مورد سفارش قرار داده و می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَأَلْحِكُمْ فِيهِمْ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ وَ تَفِيَّ بِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ ذِمَّتِهِ وَ عَهْدِهِ» «حکم در مورد آنها این است که آنچه خدا پذیرفته است، از آنها بپذیری و آن ذمه و عهده‌ی که خدا برای آنها مقرر داشته بآن وفادار باشی» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش: ۲۷۲) نکته قابل توجهی که باید در حقوق اهل ذمه مورد عنایت قرار بگیرد این است که پیمان با اهل ذمه را (ذمه الله و ذمه رسول الله صلی الله علیه و آله) تلقی کنند. وقتی پیمانی از جانب مسلمانان با اهل کتاب منعقد می‌شود، در واقع این پیمان خدایی است. یعنی عهد و پیمانی که حاکم اسلامی با اهل ذمه منعقد می‌کند، همان پیمان الهی است و انسان مسلمان به صرف این که فردی یهودی یا نصرانی است، حق ندارد نسبت به او کوتاهی کند (یثربی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۵۴۰-۵۳۶). امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: حکم در مورد آنها این است که آنچه خدا پذیرفته است، سایر مسلمان‌ها هم بپذیرند و به آنچه که خداوند عهده دار شده و به ذمه گرفته است، وفا کنند. حال باید دید که حکم اهل ذمه که خداوند متعال از آنان پذیرفته است چیست؟ در قرآن کریم احکام متعددی درباره اهل ذمه مطرح شده است که برخی از آنها مربوط به وظایف اهل ذمه در برابر حکومت اسلامی بوده، شماری دیگر درباره تکالیف مسلمانان و حکومت اسلامی در برابر اهل ذمه است. قرآن کریم حکم اهل ذمه بدین گونه تعیین نموده و فرموده است «وَقَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ» «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با کمال خواری به دست خود جزیه دهند» (توبه/۲۹). مفسرین در تفسیر آیه فرموده‌اند: این آیه درحقیقت تکلیف مسلمانان را با "اهل کتاب" روشن می‌سازد و می‌فرماید با اهل کتاب کارزار کنید، زیرا ایشان به خدا و روز جزا ایمان نمی‌آورند و نیز آنها محرمات الهی را حرام نمی‌دانند، به دین حقی که با نظام خلقت الهی سازگار

باشد نمی گروند، با ایشان کارزار کنید، و کارزار با آنان را تا آنجا ادامه دهید که "جزیه" را بپردازند در حالی که تسلیم باشند بدین گونه که آنها حاضر شوند به صورت یک اقلیت سالم مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت آمیز داشته باشند، اسلام را محترم بشمارند و دست به تحریکات بر ضد مسلمانان و تبلیغات مخالف اسلام نزنند. ایشان بر این عقیده اند که اهل کتاب با دو شرط ذمی می شوند و حکم قتال با آنها ساقط می گردد و مال و جان و ناموسشان محترم می شود، اول پرداخت جزیه بر اساس «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ»، دوم صاغر و تسلیم بودن و التزام به قوانین اسلامی بر اساس «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» در برابر پایبندی به شرایط عقد ذمه حکومت اسلامی نیز موظف است از جان و مال و معابد آنان محافظت کند (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۳: ۳۰۵ - طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۳۲۳ - مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۳۵۰). امام سجاد (علیه السلام) در ادامه می فرماید: که در معامله با آنان به حکم خدا عمل کن و از ظلم و ستم به آنان پرهیز کن: « وَ تَكَلِّمُهُمْ إِلَيْهِ فِيمَا طَلَبُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أُجِبُوا عَلَيْهِ وَ تَحْكَمَ فِيهِمْ بِمَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا جَرَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ مِنْ مَعَامَلَةٍ وَ لِيَكُنْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ظَلْمِهِمْ مِنْ رِعَايَةٍ ذِمَّةَ اللَّهِ وَ الْوَفَاءَ بِعَهْدِهِ وَ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص حَائِلٌ فَإِنَّهُ بَلَّغْنَا أَنَّهُ قَالَ مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا كُنْتُ خَصْمَهُ» و آنها را در آنچه از ایشان مطالبه شده و باید عمل کنند به آنان حواله کن و در معامله با آنها بحکم خدا عمل کن به مراعات اینکه در پناه اسلامند و برای وفاء بعهد خدا و رسولش بآنها ستم نکنی زیرا آنان در پناه خدا و رسول او هستند، زیرا به ما رسیده که هر که به معاهدی ستم کند من طرف او و خصم او باشم» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق: ۲۷۲). نکته قابل توجهی که باید در حقوق اهل ذمه مورد توجه و عنایت قرار گیرد این است که وقتی پیمانی از جانب مسلمانان با اهل کتاب منعقد می شود، در واقع این پیمان خدایی است. بر همین اساس است که امام سجاد (علیه السلام) حقوق آنان را گرامی می دارد و از مسلمانان می خواهد که از ستم به آنها بپرهیزند و به آنچه که با آنان عهد بسته اند، وفا کنند. زیرا که آنها در پناه خدا و رسول او هستند و اگر به آنها ظلم و بی وفایی شود، پیامبر خود در روز قیامت با ستمگران مخاصمه خواهد کرد. توصیه امام سجاد (علیه السلام) این است که نباید بیش از آنچه که خدا برای اهل ذمه مقرر کرده است، از آنها انتظار داشت. این حقی است که اهل ذمه بر مسلمانان دارند. حقی که خدا از اهل ذمه خواسته این است که مالیات بپردازند، به پیمان خود با دستگاه حکومت ملتزم و پایبند باشند؛ که اگر التزام و پایبندی عملی داشتند، نباید انتظار بیشتری از آنها داشت (یثربی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۵۴۰-۵۳۶).

۳. نتیجه گیری

از مجموع مطالب مطرح شده پیرامون حقوق اقلیت‌ها از منظر قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) دریافت می‌شود:

- مبنای اسلام در تعیین حقوق افراد، صرفاً مسلمان بودن آنها نیست و افراد از هرکیش و آیینی که باشند تا جایی که دشمنی علنی با جامعه اسلامی و مسلمانان نداشته باشند، دارای حقوق ویژه خود می‌باشند و حکومت اسلامی و مسلمانان موظفاند که تمام حقوق شهروندان غیر مسلمان را محترم شمارند.
- اهل ذمه یا اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی از تمام حقوقی که خداوند به دلیل انسانیت انسان به آنها عطا نموده برخوردار هستند.
- تمام حقوق شهروندی اقلیت‌ها در قرآن و رساله حقوق، مطلق و بدون قید و شرط بوده و صرفاً برپایه انسانیت بنا نهاده شده است.
- براساس آیه (اسراء/۷۰) تأکید شده که خداوند "بنی آدم" را تکریم کرده است و کرامت همه انسانها (مسلمان و غیر مسلمان) را صراحتاً اعلام نموده است.
- تعالیم اسلامی در خصوص حقوق اقلیت‌ها، بر حفظ حقوق عادلانه اقلیت‌ها تأکید می‌کند.
- امام سجاد (علیه السلام) در رساله حقوق، کوچکترین حقوقی را که می‌تواند در روابط اجتماعی افراد جامعه (مسلمان یا غیر مسلمان) تأثیرگذار باشد را مورد توجه قرار داده است.
- سفارش امام سجاد (علیه السلام) در مورد رعایت حقوق اهل ذمه در کنار آیات قرآن، نشان از توجه اسلام به زندگی مسالمت آمیز افراد بشر دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- (۱۳۸۹) ، *دانشنامه فقه سیاسی (مشمتمل بر واژگان فقهی و حقوق عمومی)* دانشگاه تهران، چ اول.
- (۱۳۷۲ ه.ش.)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو - ایران - تهران، چ
- (۱۳۶۲)، *حقوق اقلیت ها*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم.
- (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چ ۱۰.
- (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، احمد حبیب عاملی (مصحح)، دار إحياء التراث العربی لبنان، چ ۱
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، ۱۴۱۳، قم (غفاری، علی اکبر محقق مصحح)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق، (علی اکبر غفاری / مصحح) چ دوم.
- *القرآن الکریم*، (۱۳۷۷) ترجمه آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا، تهران، نشر اسوه.
- ایازی، محمد علی (۱۳۸۶)، *کرامت انسان و آزادی*، تهران، (مجموعه مقالات همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دین کرامت انسان-مبانی کرامت انسان) عروج.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، *تفسیر موضوعی (صورت و سیرت انسان در قرآن)*، قم اسراء، ج ۱۴، چ اول.
- جوان آراسته، حسین، *حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام*، ۱۳۸۷، دفتر نشر معارف، چ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام محقق / مصحح، مؤسسه حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ ه.ق.)، *تفسیر نور الثقلین*، ایران - قم، اسماعیلیان، چ چهارم.
- دانش پژوه، مصطفی، خسروشاهی، قدرت اله (۱۳۸۰)، *فلسفه حقوق*، قم، موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ ه.ق.)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، سوریه - دمشق، دار الفکر، چ دوم
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ ه.ق.)، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، دار الفکر، لبنان - بیروت،
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴)، *الدر المنثور فی التفسیر بالماثور*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴)، *نهج البلاغه*، قم، (صبحی صالح محقق / مصحح) هجرت، چ اول.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ایران
- قم، چ پنجم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸ م)، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)*، اردن - اربد، دار الكتاب الثقافی، چ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، ایران - تهران، فراهانی، چ ۱.

- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۹۸۲ م.)، *نهج الحق و کشف الصدق*، بیروت، چ اول.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹)، *فقه سیاسی حقوق و تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام*، تهران، سمت.
- غنوشی، راشد (۱۳۸۱)، *آزادی های عمومی در حکومت اسلامی*، تهران، (حسین صابری/ مترجم) شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فهیمی، فاطمه (۱۳۹۳)، *حقوق شهروندی غیر مسلمانان در جامعه اسلامی*، تهران، خرسندی، چ اول.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ ه.ق.)، *تفسیر الصافی*، ایران - تهران، مکتبه الصدر، چ دوم.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵ ه.ش.)، *تفسیر احسن الحدیث*، ایران - تهران، بنیاد بعثت، چ ۲.
- قطب، سید، (۱۴۲۵)، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق.) *الکافی* (ط - الإسلامیة) - تهران، چ چهارم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم، نگارش محمد شهبازی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸)، *ترجمه تفسیر کاشف*، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، *پیام قرآن*، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چ ۹.
- موسوی زنجانی، سیدابولفضل (۱۳۹۴)، *حقوق بشر و نظام اجتماعی در اسلام* (به کوشش سیدهادی خسروشاهی)، شرکت سهامی انتشار، چ اول.
- واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۱ ه.ق.)، *اسباب نزول القرآن* (واحدی)، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چ ۱.
- یثربی، محمد (۱۳۸۲)، *سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام سلسله گفتارهای آیت الله یثربی*، (قاسم نصیرزاده/ محقق) فرهنگ آفتاب، چ اول.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۳) *دانشنامه سیاسی*، تهران، مروارید، چ سوم
- آفنداک، خلیل (۱۳۸۵) *حقوق شهروندی و قضایی*، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ماکو آل البيت عليهم السلام.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، لبنان - بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چ اول.
- چ اول.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت، (عبدالکریم ربانی شیرازی/ محقق) ، مؤسسه الوفاء، چ اول.